



«کشف الاسرار» نشان دهنده اراده امام برای تشکیل حکومت اسلامی است

آیت الله جعفر سبحانی درباره امام خمینی می گوید: کسی اگر کتاب کشف الاسرار را مطالعه کند، از همان زمان فکر امام را می خواند که یک مرد انقلابی و در فکر تشکیل و تهیه حکومت اسلامی است.

آیت الله جعفر سبحانی درباره امام خمینی می گوید: کسی اگر کتاب کشف الاسرار را مطالعه کند، از همان زمان فکر امام را می خواند که یک مرد انقلابی و در فکر تشکیل و تهیه حکومت اسلامی است.

خبرگزاری مهر - گروه دین و اندیشه: در تاریخ پرماجرای انقلاب، هیچ روزی مانند دوازدهم بهمن نبود که در آن، مردی از دودمان پیامبران و بر شیوه ی آنان، با دستی پرمعجزه و دلی به عمق و وسعت دریا، در میان مردمی شایسته و چشم به راه، چون آیه ی رحمت فرود آمد و آنان را بر بال فرشتگان قدرت حق نشانید و تا عرش عزت و عظمت برکشید. و هیچ روزی چون چهاردهم خرداد نبود که در آن، طوفان مصیبت و عزا، بر این مردم تازیانه ی غم و اندوه فرود آورد. ایران یک دل شد و آن دل در حسرتی گدازنده سوخت، و یک چشم شد و آن چشم در مصیبتی عظیم گریست. در آن روز، خورشیدی غروب کرد که با طلوع آن، هزار چشمه ی نور در زندگی ملت ایران جوشیده بود؛ روحی عروج کرد که با تفس روح اللهیاش، پیکر ملت را جان بخشیده بود؛ حنجره یی خاموش شد که تفس گرمش، سردی و افسردگی از جهان اسلام زدوده بود؛ لبانی بسته شد که آیات الهی عزت و کرامت را بر مسلمین فروخوانده و افسون یأس و ذلت را در روح آنان باطل ساخته بود.

او بت ها را شکست و باورهای شرک آلود را زدود. او به همه فهماند که انسان کامل شدن، علی وار زیستن و تا نزدیکی مرزهای عصمت پیش رفتن، افسانه نیست. او به ملتها نیز فهماند که قوی شدن و بند اسارت گسستن و پنجه در پنجه ی سلطه گران انداختن، ممکن است. انوار قرب حق را صاحبان بصیرت در چهره ی منور او دیدند و طعم یر الهی را که در حیات و ممات بر او می بارید، همه چشیدند؛ دعای او مستجاب شد که می گفت: *إِلَهِي لِمَ يَزَلْ يَرْكَبُ عَلَيَّ آيَاتَ حَيَاتِي قَلَا تَقْطَعُ يَرْكَبَ عَنِّي فِي مَمَاتِي؛ «بارخدایا! نیکی تو در ایام حیاتم پیوسته نصیب من بوده؛ در زمان مردنم این نیکی را از من دریغ مدار.»* با رحلت خود، انقلابی دیگر بر پا کرد؛ ده میلیون دل بی قرار را بر جنازه ی خود گرد آورد و صدها میلیون را در سراسر جهان در غم خود عزادار کرد. همان طور که در زندگی اش تخته های فرعون را لرزاند، با مرگ خود نیز خواب و خیال باطل را از چشم دشمنان ربود.

به مناسبت فرارسیدن سی و چهارمین سالگرد رحلت جانشوز رهبر کبیر انقلاب اسلامی حضرت امام خمینی به بازخوانی روایت چند نفر از شاگردان و دلدادگان آن شخصیت استثنایی خواهیم پرداخت. آنچه در ادامه می خوانید روایت آیت الله جعفر سبحانی از حضرت امام (ره) است:

«کشف الاسرار» نشان دهنده اراده امام برای تشکیل حکومت اسلامی است

علماء و دانشمندان بر سه گونه اند، گروهی می توانند دانش خود را از طریق بیان به دیگران منتقل کنند اما دارای قلم نیستند، به این معنا که نمی توانند اندیشه های خود را روی کاغذ بیاورند و به صورت جامعه پسند منتشر کنند. گروه دوم برعکس هستند، دارای اندیشه هایی بوده و با قلم می توانند افکار خود را به روشنی بنویسند و منتشر کنند، اما فاقد بیان زبانی هستند، قدرت تدریس و بیان آنها کم است. در این میان گروه سوم داریم که از هر دو منقبت برخوردارند، هم در مقام بیان و هم در مقام قلم استعداد دارند، هم خوب تدریس می کنند و هم خوب می نویسند. مرحوم امام اعلی الله مقامه الشریف از این قسم سوم بودند. هم در تدریس و سخنرانی استاد بزرگی بود و سخت ترین مسائل را به روشن ترین بیان برای ما می گفت و در سخنرانی هایی که برای جامعه می کرد، اندیشه های عرفانی و اندیشه های اجتماعی را درست روشن می کرد و دارای قلم بود، هم قلم فارسی و هم قلم عربی. مسائل علمی و اندیشه های خود را از همان دوران جوانی می نوشت و ضبط می کرد و آنچه از ایشان منتشر شده است روشن و واضح است. بنابراین امام در میان علماء این ویژگی را دارد. باید بگوییم ذوریاستین است. هم ریاست بیان را دارد و هم ریاست قلم را و البته در حوزه هم معروف بودند. آن وقتی که حضرت امام تدریس می فرمودند کاملاً معروف و مشخص بود که ایشان یک فرد خوش بیان است و درس را روشن می کند و مشکلات را حل می کند. ما هم خودمان در طول زمانی که خدمتشان بودیم و درس خواندیم، این موضوع را لمس کردیم.

تقاضای آن زمان این بود که حضرت امام درس اخلاق بگویند

اگر قرار باشد مطالب یا سخنانی را پیرامون آثار و تالیفات امام بازگو کنیم باید بگوییم که بخشهای عمر ایشان، هر کدام یک تقاضایی داشت و طبق آن تقاضا حضرت امام (ره) حرکت می کرد. مثلاً از سال ۱۳۱۰ ه. ش تا سال ۱۳۲۴ ه. ش نوع آثار امام

عرفانی و اخلاقی است. چون در آن زمان استاد بزرگوارش مرحوم شاه آبادی در قم بودند و در محضر ایشان تحصیل می کردند و قهرا تحت تاثیر افکار فلسفی و عرفانی استاد بودند و آن اندیشه ها را پرورش می دادند و آثار منتشر شده در این دوره یا عرفانی است یا اخلاقی. در قلمرو اخلاق آن چهل حدیثی است که ایشان اینها را به عنوان درس اخلاق برای طلاب می گفت. درس اخلاقی که ایشان شروع کردند و در آن زمان چون منبر و سخنرانی ممنوع بود. ایشان تحت عنوان درس، این مساله را مطرح کردند، چون درس را مزاحم نبودند، کسی متعرض نمی شد. این درس از سالهای ۱۳۱۵ یا ۱۳۱۶ شروع شد و بعد از سال ۱۳۳۰ هم ادامه داشت. بخشی از این درس ها به صورت چهل حدیث منتشر شد و پایان تحریر آن سال ۱۳۱۸ ه. ش برابر با ۱۳۵۸ ه. ق است.

تقاضای آن زمان این بود که درس اخلاق بگوید و حقایق را در لابلای اخلاق برساند و آن کتاب هم کتاب عرفانی اخلاقی است و در عین حال دارای نکات اجتماعی هم هست. باز در این فترت می بینیم ایشان حاشیه بر فصوص الحکم دارد چون در این دوره از محضر مرحوم شاه آبادی بهره مند شده و فصوص را خدمت ایشان خواندند و به مرور زمان بر این کتاب حاشیه زده و تمام حواشی را در خود کتاب وارد نمودند که بعدها هم مستقلاً چاپ شد. باز در این دوره که چون موج، موج فلسفی - عرفانی بود، تحت تاثیر اساتید بزرگش کتاب "مصباح الهدایه" را نوشتند که در حقیقت اسماء صفاتی است. یک دوره عرفان است در قالب اسماء صفات که مستقلاً چاپ شده است. دو سه سالی قبل از ۱۳۱۰ یعنی می شود ۱۳۰۸، جو، جو عرفانی بوده برای حضرت امام که در همان زمان شرحی بر دعای سحر نوشته است که این کتاب اخیراً هم چاپ شده است. (سال ۱۳۴۸ ه. ق - ۱۳۰۸ ه. ش).

آثار دیگر این دوره (۱۳۲۴ - ۱۳۰۸) یکی کتاب "آداب الصلوة" است و دیگری "اسرار الصلوة" که البته "آداب الصلوة"، غیر از اسرار الصلوة است و ایشان به ما می فرمودند که غالباً اسرار الصلوة ها آداب الصلوة اند. اسرار الصلوة یا نوشته نشده و یا کمتر نوشته شده است ولی ایشان دونوشته دارند، یکی آداب الصلوة و دیگری اسرار الصلوة که مربوط به این دوره است و در این دوره ایشان از محضر مرحوم "آیه الله رفیعی" هم بهره می گرفت که یک نوع کنشش فلسفی - عرفانی داشت و یا مرحوم آیه الله "شاه آبادی" که باز هم تمایلات به بخش فلسفی - عرفانی داشته است. البته از سال ۱۳۰۵ تا ۱۳۱۵ در درس مرحوم آیه الله موسس - آیه الله حائری - فقها و اصولاً وارد می شد. در آن زمان یک کتاب کوتاهی در فقه نوشتند به عنوان قاعده من ملک - من ملک شیئا ملک الاقراره -. البته در آن زمان که در درس آیه الله حائری حاضر می شد، باز آثار کوتاهی در قواعد فقهیه دارند، از جمله کتابی به نام "قواعد" که نکات برگرفته ضبط شده از درس استاد است ولی علت اینکه در آن زمان اصول مرحوم آیه الله حائری را نمی نوشت، این بود که اصول نوشته شده توسط ایشان چیز فوق العاده ای نداشت که ایشان دست به قلم باشد و آنها را بازگو نماید. (کتاب اصول آقای حائری در نام داشت).

امام، ظرف دو ماه کتاب کشف الاسرار را نوشت

سال ۱۳۲۰ شد و کشور را متفقین اشغال کردند و فشار برگذشت، قلمهای مسموم هم که زمان پهلوی کار می کردند. در این اوج بلبشو بیشتر به جان تشیع و اسلام افتادند و مردی که شاید سابقه دروس دینی هم داشت کتابی نوشت به عنوان اسرار هزار ساله - یک کتابچه کوچک - حضرت امام کم کم مسائل فلسفی عرفانی را رها کرد و وظیفه دید که این کتاب را نقد نماید، چون این کتاب غوغایی در ایران بر پا کرده بود. سؤالهای متعددی را نوشته بود، اشکالاتی را مطرح کرده بود و به خیال خودش دنبال جواب می گشت و ادعا داشت که اینها جواب ندارد و اگر می توانید جواب دهید. امام در آن زمان در ظرف ۲ ماه، آنکه من از خود ایشان شنیدم، فرمود - در ظرف ۲ ماه کتاب کشف الاسرار را نوشت - امام فرمود: چند صفحه اول را پاکنویس کردم، دیدم بقیه احتیاج به پاکنویس ندارد و فقط اصلاحات جزئی صورت گرفت.

زمانی شد که از مرحوم آیه الله بروجردی برای زعامت حوزه علمیه قم دعوت به عمل آمد و پس از ورود ایشان به حوزه یعنی سال ۱۳۲۴. حضرت امام خمینی (ره) به سوی مسائل فقه و اصول بیشتر کشیده شد، یعنی آن علاقه خاصی که به فقه و اصول در دوران های قبلی داشت، چند برابر شد و احساس کرد که باید در حوزه بیشتر این مسائل را تعقیب کرد. و در عین حال که خود یک مجتهد عالی مقامی بود، از درس مرحوم آیه الله بروجردی بهره های وافر برد و کسانی که درس مرحوم آیه الله بروجردی را دیده باشند و درس امام را، خواهند دید که خیلی با هم نزدیک بوده و ایشان تحت تاثیر روش مرحوم آیه الله بروجردی بودند ولی در عین کمالات درس مرحوم آیه الله حائری را - که تشقیق شقوق است و ایجاد احتمالات - نیز دارا بودند. این هم در بحث ایشان بود. خلاصه در اینجا قلم را به سوی فقه و اصول برد. اول کتابی که نوشتند، حاشیه بر کفایه و در حقیقت درس خارج بود که برای گروهی از فضلا تدریس می کرد و مرحوم آیه الله مطهری یکی از مؤسسين این درس به شمار می رفت. این درس را ایشان در سال ۱۳۲۴ شروع کردند و به جای اینکه از جلد اول اصول شروع کنند، از جلد دوم و مباحث عقلی شروع کردند، چون مرحوم آیه الله بروجردی جز اول و جلد اول کفایه را تدریس می کردند (یعنی خارج کفایه را تدریس می کردند). ایشان ناچار شدند جلد دوم را تدریس کنند که در ظرف ۷ سال این بخش تمام شد (اواخر بهار ۱۳۳۰) و به عنوان حاشیه بر کتاب کفایه در عین حالی که درس مستقلی بود، چاپ شد و آنچه از ایشان چاپ شده است عنوان رسائل؛ مربوط به همین دوره است. یعنی این دوره اولی که برای مرحوم مطهری تدریس می کرد، ما هم از استصحاب به درس ایشان ملحق شدیم و بعد هنگامی که جلد دوم تمام شد، بنا شد

آغاز این شروع ۱۳۳۰ بود و جلد اول را هم تدریس کردند. من جلد اول را به قلم خودم منتشر کردم؛ یعنی درس های ایشان را نوشتم به نام و عنوان تهذیب الاصول و ایشان عنایت فرمودند از اول تا آخر دیدند. ملاحظاتی که داشتند، تغییراتی که لازم بود، اصلاحاتی که باید صورت می گرفت، انجام دادند و این کتاب به نام تهذیب الاصول، جلد اول منتشر شد و اولین تقریراتی بود که در ایران و در قم از یک شخصیتی که محصول حوزه علمیه قم بود، منتشر شد و به حمدالله مورد توجه فضلا و علماء قرار گرفت و حتی به نجف هم ارسال گردید و در آنجا هم نسبتاً مورد استقبال قرار گرفت. بعداً ایشان آمدند جلد دوم را دو مرتبه بحث کردند که قبلاً هم یک بار بحث کرده بودند و ما هم از استصحاب ملحق شده بودیم. همان را هم ما نوشتیم. یک دوره اصول ایشان را ما نوشتیم و منتشر کردیم که جلد دوم آخرش ۱۳۷۷ ه. ق برابر با ۱۳۳۷ ه. ش بود. زمانی که من اصول را منتشر کردم، ایشان دیگر خیلی علاقمند نبود که آنچه به قلم خودشان نوشته اند، منتشر شود؛ چون کتاب های مرا کافی می دانستند. در عین حال آثار دیگری در این میان در فقه و اصول به جای نهادند. اولین اثری که ایشان شروع کردند، مساله اغسال ثلاثه بود یعنی مسائل مربوط به زنان که یکی از مسائل مشکل کتاب طهارت است. بعداً کتاب تیمم را نوشتند. این در فقه بود که در قم منتشر شده بعداً ایشان لازم دیدند مکاسب محرمة را شروع کنند. مکاسب محرمة را شروع کردند و در دو جلد منتشر شد. مقداری هم از بیع تدریس کردند - تا اواسط بیع فضولی - که مساله تبعیدشان به ترکیه پیش آمد.

از اینجا به بعد بقیه اش در قم نیست، رفتند نجف دو مرتبه کتاب بیع را از اول شروع کردند و در مدت اقامت خود بیع و خیار را تدریس کردند که در پنج یا ۶ جلد منتشر شده است. باز از آثار ایشان که بعد از آمدن مرحوم آیه الله بروجردی دست به کار شدند، حاشیه بر "وسيله" است. "وسيله" مرحوم سید را مطالعه و حاشیه کردند و بعداً این حواشی را در ترکیه وارد متن نموده و مسائلی افزودند که به عنوان تحریرالوسيله به چاپ رسید که چون مسائل عباداتی را زیاد ندارد، ناچار شدند که "عروه" را هم حاشیه کنند. چون قبلاً وسيله را تحشیه کرده بودند، تحشیه عروه آسان می نمود و بعداً ایشان مصلحت دیدند درباره ارث هم، ارث مرحوم حاج ملا هاشم خراسانی را حاشیه کنند. مدتها این حاشیه در نزد من بود ولی بعداً به خود ایشان رد کردیم. این هم آثار فقهی است که از ایشان منتشر شده است.

در رابطه با کتاب کشف الاسرار هر چند، تعدادی جواب نوشته شده بود اما علماء جواب حضرت امام را انتخاب کردند که چاپ شود. در رابطه با کتاب کشف الاسرار از خود امام شنیدم که فرمود: حکمی زاده به من پیغام داد که این سؤالها را که من مطرح کردم، این اشکال ها را خیال نکنی که من این اشکالات را معتقد بودم - لابد از ترس جاننش بود - من دیدم این اشکالات دست و پای جوانها ریخته شده و کسی نیست جواب بنویسد، من این را نوشتم شما را تحریک کنم که جواب بنویسید

ولی آثار اصولی؛ ایشان یک اثری دارد که الان نمی دانم دست کیست؛ این اثر خوب است منتشر شود. آن اثر، تقریرات ایشان از درس مرحوم آیه الله بروجردی است، ایشان به درس مرحوم آیه الله بروجردی حاضر می شدند و می فرمودند: "دیدم آقای بروجردی زحمت می کشد و درس می گوید، خوبست ما هم که زحمتی می کشیم می رویم پای درس، چرا این درس ها هدر برود، خلاصه درس مرحوم آیه الله بروجردی را در اصول از اول تا مبحث "حجیت ظن" نوشت. و اینکه از آن به بعد ایشان بقیه را موفق به نوشتن نشد، به خاطر یک نوع مناسباتی که با مرحوم آیه الله بروجردی پیش آمد که به ادامه کار موفق نشدند. این نسخه را نمی دانم دست کیست. همچنین ایشان دیوان اشعاری داشتند که بسیار قطور بود و این اشعاری که از ایشان چاپ شده است، یک دهم آنها نیست. ایشان چون در عاریه دادن کتاب خیلی سخی بودند و این کتاب را کسی از ایشان عاریه گرفت و یا از خانه ایشان کسی برد. در آن دیوان اشعاری را که از دوره جوانی گفته بود، ضبط کرده بودند. به نظر می رسد اینها آثاری باشد که از مرحوم امام (ره) به یادگار مانده باشد.

آن بخش اول که عرض کردم از سال ۱۳۰۷ یا ۸ تا اوائل ۱۳۲۱، در واقع غیر از آن بخش اخلاق که احساس وظیفه کرد و همینطور کتاب "کشف الاسرار"، بقیه بر اساس یک نوع رابطه استاد و شاگردی بود و ذوق خاصی که از درون می جوشید و کشش را نسبت به این مسائل افزایش می داد هم از نظر تدریس و هم از نظر نگارش. اما بحث اخلاق چنانکه گفته شد، احساس وظیفه عامل اصلی آن بود چون هیچ گونه جلسه مذهبی در خانه ها و مساجد وجود نداشت، خلاصه ایشان این بحث را شروع کردند، هم طلبه ها حاضر می شدند و هم افراد دیگری که صاحب فکری و فضلی بودند؛ در رابطه با کتاب کشف الاسرار هر چند، تعدادی جواب نوشته شده بود اما علماء جواب حضرت امام را انتخاب کردند که چاپ شود. در رابطه با کتاب کشف الاسرار از خود امام شنیدم که فرمود: حکمی زاده به من پیغام داد که این سؤالها را که من مطرح کردم، این اشکال ها را خیال نکنی که من این اشکالات را معتقد بودم - لابد از ترس جاننش بود - من دیدم این اشکالات دست و پای جوانها ریخته شده و کسی نیست جواب بنویسد، من این را نوشتم شما را تحریک کنم که جواب بنویسید.

اما به نظر اینجانب ایشان (حکمی زاده نویسنده جزوه اسرار هزار ساله) آدمی که علاقمند باشد و این کار را با هدف مثبت انجام داده باشد، نیست و نبود. آدم علاقمند این کتاب را، این سؤالها را پخش نمی کند؛ آن هم به زبان اعتراض، آن هم به زبان نیشخند و نیشدار. مسلماً او تحریک شده مقاماتی بود. خصوصاً در آن زمان که ایران در اشغال متفقین - آمریکا، انگلستان و شوروی - بود. مملکت ثباتی نداشت و در همان زمان هم وی به مسائلی دامن زد ولی باید گفت: "عدو شود سبب خیر اگر خدا خواهد" کسی اگر کتاب کشف الاسرار را مطالعه کند، از همان زمان فکر امام را می خواند که یک مرد انقلابی و در فکر تشکیل و تهیه حکومت اسلامی است. حضرت امام بدون ذکر نام مولف و با هدف دوری از ریا و اینکه می خواستند این کار بدون ریا باشد، این کتاب را نوشتند ولی چون کتاب خوبی، کتاب با عظمتی بود، جریان برعکس شد، ایشان فرمودند؛ ما می خواستیم مشهور نشویم، کتاب ما را بیشتر مشهور کرد.

و اما در رابطه با شیوه تدریس ایشان باید گفت: شیوه تدریس ایشان در فقه بدینصورت بود که اول با مساله بطور ریشه ای برخورد می کرد که این مساله در فقه کی پیدا شده و اقوال علمای شیعه را از زمان شیخ و قبل از شیخ طوسی می گرفت و تا حالا بیان می کرد و از کتب اهل سنت بیشتر به "خلاف" و "تذکره" مراجعه می نمود با حالی که این دو کتاب از نویسندگان شیعی است ولی معتقد بود که اینها بهتر عقاید عامه را ضبط کرده اند. خلاصه بعد از آنکه اقوال مساله را قشنگ روشن می کرد که آیا مساله مشهور است یا نیست، شهرتی است یا نیست؟ اقوال موافق چیست؟ نظریات مخالف کدام است؛ بعداً شروع می کرد، اگر مساله، مساله روایتی بود، روایات را خواندن. گاهی همه روایات را می خواند و دسته بندی می کرد و گاهی از اول روایات را دسته بندی می نمود و می خواند. این دیگر دو جور بود؛ گاهی ایجاب می کرد از اول دسته بندی کند و روایات را بخواند و بعداً جمع کند، گاهی هم ایجاب نمی کرد.

باید گفت که روایات را دسته بندی نمی کرد، اول می خواند و آخر هم دسته بندی می کرد. از نکته های جالب در درس ایشان یکی هم این بود که به شاگرد هم مجال می داد که حرف بزند و در این زمینه درس ایشان، مثل برخی از دروس نبود که از اشکال شاگرد ناراحت شود. برعکس ایشان خوشش می آمد که در درس یک نفر اعتراض کند و بیشتر ماها را تشویق می کرد که نسبت به حرف استاد منتقد باشیم، مقلد صرف نباشیم. می فرمود: سخن را از استاد بشنوید اما در سخن او فکر کنید. و می فرمود که استاد من مرحوم آیه الله حائری فرمودند که "ما درس مرحوم فشارکی را نوشتیم و خدمتشان تقدیم کردیم. بعد مرحوم فشارکی گفت که خوب نوشتید اما یک اشکال دارد، اشکال کار این است که مطالب مرا نوشتید ولی هیچ از خودتان اظهار نظر نکردید، شاگرد باید حرف استاد را بنویسد، بعداً یک خطی زیرش بکشد، اشکال به استاد کند و اگر اشکال گیرش نیامد، چند تا فحش به استاد بنویسد آن زیرش". این خود نشانه این است که ذهن شاگرد باید ذهن نقاد باشد، ذهن مقلد نباشد.

از خصوصیات درسشان همین انتظار اشکال و جواب بود. کسی که کتاب تهذیب الاصول را مطالعه کند، در آنجا می بیند که، قسمت اعظم ان قلت ها از من است، یعنی ان قلت را من گفتم، ایشان جوابش را یا در درس فرمود و یا اینکه ان قلت را من می نوشتم ایشان قلت را در جواب مرقوم می فرمود. کاربرد این شیوه به این لحاظ بود که اعتقاد داشتند اشکال مساله را روشن تر می کند. از دیگر خصوصیات درسشان این بود که افراد فاضل اگر حرف می زدند، خوب گوش می داد و اما اگر افراد بی مایه حرف می زدند، به گونه ای آنها را ساکت کرده و اجازه نمی داد وقت دیگران تلف بشود. به اشکالات مرحوم مطهری دقت می کرد و حتی قسمتی از اشکالات ایشان را در نوشته هایش ان قلت می نمود و جواب می نوشت و خیلی به ایشان عنایت داشت که مسائل حل بشود.

امام همیشه کوشش می کرد که از بزرگان به نیکی نام ببرد

همیشه کوشش می کرد که از بزرگان به نیکی نام ببرد. یک موقع من کلامی را از بزرگی نقل کرده بودم و نوشته بودم که: "و هذا فاسد"; ایشان قلم کشید یعنی که احترام مشایخ رعایت شود و به جای فاسد، بنویسید غیر تام و لذا از آن به بعد ما می نویسیم غیر تام. خیلی احترام مشایخ و علماء را در نظر می گرفت و در بین علماء بیشتر به مرحوم آقای حاج شیخ از نظر عمق و مرحوم آیه الله بروجردی از نظر تتبع و فقاقت معتقد بود و غالباً کلمات مرحوم آقای نائینی را بیشتر در اصول متعرض می شد. چون مرحوم نائینی در نجف یک مقام عظیمی داشته و اندیشه هایش خلل پذیر نبود، یعنی آنچه عقیده به او داشتند که بسیاری از افکار او را خلل ناپذیر فکر می کردند و ایشان بیشتر به آن اشکال می کرد و آن را بیشتر مطرح می نمود و در اصول معتقد بود که نباید با فلسفه درآمیزد؛ فلسفه مقامی دارد، اصول مقامی دارد و به زور نباید مسائل هر علمی را وارد علم دیگر کرد و به خاطر همین کمتر به سخنان مرحوم آیه الله اصفهانی - آشیخ محمد حسین اصفهانی - متعرض می شد و معتقد به تفکیک بود که باید مسائل هر علمی را تفکیک نموده و هر علمی را با مبادی خودش اصلاح کرد.

از نکاتی که باید عرض کنم، اخلاقشان بود در مکان درس، ایشان تا زمانی که مرحوم آیه الله بروجردی زنده بود منبر نمی رفت و روی زمین می نشست. مسجد سلماسی که تدریس می کرد با زیلو مفروش بود و چون مسجد روی آب انبار ساخته شده بود، بسیار مرطوب و لافل در زمستان ها سرد بود، من یک روز پتویی آوردم و انداختم که ایشان بیاید روی پتو بنشیند، ایشان آمدند و

نشستند ولی بعد از درس فهمیدند که پتو مال من است، من آورده ام؛ گفت: جناب میرزا امروز آوردی و من به احترام شما نشستم، فردا بیاوری من نمی نشینم ها! من می خواهم یکسان باشد، همگی روی زیلوبنشینیم، همه مایکسان باشیم.

موقعی که اسرائیل غاصب آمد و فلسطین را گرفت، صداهایی که از حوزه بلند شد، یکی مربوط به مرحوم آیه الله خوانساری بود و نیز مرحوم آیه الله بروجردی هم یک اعلامیه عربی داد ولی حضرت امام (ره) یک نامه مستدل به زبان فارسی همراه آیات و روایات به پاپ [پاپ پیوس دوازدهم] نوشت و نامه را به نماینده پاپ در ایران داد تا به پاپ برساند

یک شب مسجد سلماسی روضه بود. سال ۱۳۲۸ یا ۱۳۲۹. من هم بودم ایشان آمدند روضه، خوب مردم که در آن زمان درست ایشان را نمی شناختند، فضلا و طلاب می شناختند ولی توده مردم کمتر. و ایشان همان وسط که جا بود نشستند همین که وارد مسجد شدند و دیدند آن وسط جای خالی هست، همان وسط نشستند و به روضه ای که خوانده می شد، گوش می دادند. بعداً که روضه تمام شد، مردم سینه زنان از مسجد سلماسی درآمدند و به تکیه رفتند، ایشان هم به دنبال آن مردم می رفتند و گریه می کردند. دستمال هم دستشان بود.

تمام ابوابی که ایشان نوشتند، فقهای قبلی هم در آن بحث کرده اند اثر ابتکاری ایشان همین تحریرالوسیله است که در آن یک سری مسائلی را که از قلم مرحوم سید افتاده بود، اینها را وارد کردند و به اندازه یک ربع "وسیله" به آن افزودند. مسائل حکومتی را، مسائل مربوط به امر به معروف و نهی از منکر و مسائلی از مسائل مستحدثه را آوردند. اینها مسائلی بود که فقهای قبلی کمتر بحث کرده بودند ولی ایشان به بحث آنها پرداختند و الا بقیه مسائل از قبیل تیمم، اغسال ثلاثه، بیع، خیارات و... بحث شده بود. وقتی کتاب تحریرالوسیله منتشر شد، آن مسائل حکومتی در افکار و اندیشه ها تاثیراتی داشت و موج هایی ایجاد کرد و خیلی مسائل را روشن نمود ولی کتاب حکومت اسلامی ایشان سبب شد که خیلی از کتاب ها پیرامون حکومت اسلامی نوشته شود و آن خیلی اثر داشت.

ایشان از روز اول به مسائل سیاسی عنایت داشتند. می فرمود که من در دوران پهلوی یقین داشتم که این فشار باقی نمی ماند. تعبیری که ایشان کرده اند؛ مقرون به این بود که بیخ گلوی مردم را گرفته اند و این همیشه باقی نخواهد ماند. روزی این گلوها آزاد می شود و می فرمود؛ من یقین داشتم به این مساله. تشکیل حکومت اسلامی برای ایشان یک فکر و اندیشه قدیمی بود و کسی هم اگر کشف الاسرار را مطالعه کند، جسته و گریخته این فکر در آنجا جوانه زده است و زمان مرحوم آیه الله بروجردی که فدائیان اسلام - مرحوم نواب و مرحوم واحدی و... - دستگیر شدند و در آستانه اعدام قرار گرفتند یعنی سال ۱۳۳۴، ما هم خودمان به این افراد علاقمند بودیم. مرحوم نواب و مرحوم واحدی انسان های دلسوخته ای برای اسلام بودند. من رفتم خدمت امام، نزدیک ظهر بود. گفتم اطلاع دارید که اینها چنین و چنان اند و در آستانه اعدام قرار دارند، شما یک فکری بکنید ما که دسترسی به آیه الله بروجردی نداریم. یعنی یک مرحله ای منزل آیه الله بروجردی به گونه ای بود که امثال ماها نمی توانستیم داخل برویم و مساله را برسانیم و علاوه بر این مامورین دولتی هم چنین چیزی را اگر می فهمیدند، اجازه نمی دادند. ایشان دو تا نامه نوشتند، دادند دست من، نامه ای به مرحوم آیه الله بهبهانی و نامه دیگر به مرحوم صدرالاشراف. خوب دیگر وسایل در آن زمان همین ها بودند که می توانستند با روحانیت تماس بگیرند و یادم می آید که به مرحوم صدرالاشراف و مرحوم بهبهانی نوشتند که واحدی یک برادرش اعدام شده و خودش در آستانه اعدام است.

نامه ها را ما به دست هر دو بزرگوار رساندیم. مرحوم آیه الله بهبهانی جواب داد. ایشان گر چه نامه های سیاسی را با خط فرد دیگر جواب می داد ولی نامه حضرت امام را با خط خودشان جواب داده بود. این نامه به خط خود آقای بهبهانی بود و حضرت امام می فرمود که من فهمیدم که خط، خط آقای بهبهانی است. اما من نمی دانم مرحوم صدرالاشراف جواب داد یا نداد. ولی بالاخره فشار از بالا زیاد بود و این بزرگان دلسوخته های اسلام در آن زمان اعدام شدند و ایشان این دو اقدام را کرد که من خودم واسطه اش بودم (سال ۱۳۲۷).

خاطره ای را که می گویم کسی نمی داند، موقعی که اسرائیل غاصب آمد و فلسطین را گرفت، صداهایی که از حوزه بلند شد، یکی مربوط به مرحوم آیه الله خوانساری بود و نیز مرحوم آیه الله بروجردی هم یک اعلامیه عربی داد ولی حضرت امام (ره) یک نامه مستدل به زبان فارسی همراه آیات و روایات به پاپ [پاپ پیوس دوازدهم] نوشت و نامه را به نماینده پاپ در ایران داد تا به پاپ برساند. اگر این نامه یافته و چاپ گردد، قطعاً یاد و نیز سند خوبی از بینش و روشن بینی ایشان است.

منبع: مجله حضور بهار ۱۳۷۶، شماره ۱۹